

آینده پژوهی معامله قرن؛ دو دولت با یک حاکمیت و مشروعیت بخشی به طرح اسرائیل بزرگ

محسن بیات^۱ابراهیم طاهری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۸

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۲۷

چکیده

«معامله قرن» مهمترین سیاست دولت ترامپ در مورد منازعه اسرائیلی-فلسطینی بود که پرسشهای مهمی در مورد آن وجود دارد: این طرح چه ویژگیهای دارد؟ آیا طرح معامله قرن میتواند طولانیترین منازعه معاصر در خاورمیانه را حل کند؟ در این مقاله با تکیه بر «آیندهپژوهی» و روش سناریونگاری، تلاش شده محتملترین سناریو برای طرح معامله قرن بررسی شود. فرضیه مقاله این است که «طرح معامله قرن به علت عدم درک ماهیت منازعه فلسطینی-اسرائیلی، بی توجهی به دغدغههای اساسی فلسطینیها و ایجاد یک دولت بدون حاکمیت برای آنها، محکوم به شکست است.» معامله قرن پتانسیلی برای محوریت مذاکرات صلح ندارد اما باید توجه داشت که مهمترین هدف طرح، مشروعیت دادن به وضعیت موجود در سرزمینهای اشغالی است. با این حال، شدت گرفتن اقدامات نامشروع اسرائیل برای ضمیمهسازی سرزمینی، شهرکسازیهها، افزایش ریزینی با کشورهای عربی محافظهکار با هدف فشار فزاینده بر فلسطینیها و حاکمیتزدایی از حکومت خودگردان، محتملترین سناریو این طرح است.

واژه‌های کلیدی: خاورمیانه، فلسطین، صلح، طرح اسرائیل بزرگ، معامله قرن

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه لرستان، ایران. bayat.m@lu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد، ایران. etaheri@yazd.ac.ir

۱. مقدمه

«معامله قرن»^۱ عنوان پرطمطراقی است که «بنیامین نتانیاهو»، نخست وزیر وقت اسرائیل به طرح صلح دولت ترامپ داد و خیلی زود جایگزین عنوان رسمی این طرح، «صلح برای سعادت: چشم اندازی برای بهبود زندگی مردم فلسطین و اسرائیل»، گردید. «محمود عباس»، رئیس حکومت خودگردان این طرح را «سیلی قرن»، «صائب عریقات»، دبیرکل سازمان آزادی بخش فلسطین، آن را «تقلب قرن»، مقاله نویس اکونومیست آن را «سرقت قرن» و روزنامه هاآرتص آن را «شوخی قرن» نامید. گذشته از عناوین و القاب متناقض، رونمایی از محورهای طرح «معامله قرن»، پرسش های متعددی در محفل های سیاسی و علمی مطرح کرد: سیاست دولت ترامپ در قبال منازعه اسرائیل-فلسطین چه ویژگی های داشت؟ آیا طرح دولت ترامپ برای صلح، مبنایی برای حل طولانی ترین منازعه معاصر جهان خواهد شد؟

عبدالرضا فرجی راد و رضا شاملو در مقاله ای تحت عنوان «واکاوی اهداف و اجزای طرح صلح ترامپ موسوم به معامله قرن و تاثیر آن بر جایگاه منطقه ای جبهه مقاومت» که سال ۱۳۹۹ در مجله «سیاست و روابط بین الملل» چاپ شده است، به بررسی معامله قرن پرداختند. نویسندگان بر این باورند که «محو نمودن فلسطین قبله اول مسلمین جهان از صحنه جغرافیا، عادی سازی روابط عربی-صهیونیستی و تضعیف گفتمان مقاومت» از اهداف اساسی طرح معامله قرن است. آنها نتایج اجرای این طرح را بی ثباتی و ناامنی گسترده در غرب آسیا، افزایش تهدیدات علیه ایران، خلع سلاح و کم رنگ تر شدن ارتباط ج.ا.ایران با گروه های مقاومت فلسطینی، کاهش عمق نفوذ ژئوپلیتیکی ج.ا.ایران، شکل گیری ائتلاف گسترده از محورهای رقیب علیه نفوذ جبهه مقاومت در منطقه، تضعیف و زمین گیر کردن ایران و متحدان منطقه ای محور مقاومت، میدانند.

برت کوین در مقاله خود با عنوان «تاثیرات ژئوپلیتیک: معامله قرنی که مرده زاده شد» که در مجله «گفتمان راهبردی فلسطین» در سال ۱۳۹۸ منتشر شده، نوشته است که طرح معامله قرن در واقع معادل با تصفیه فلسطینی ها و تکمیل نسل کشی ملت فلسطین به شمار می رود. وی بر این باور است که برنامه صلح کوشنر و همکارانش (گرین بلات و فریدمن) عملاً طرح جنگ است که وحدت فلسطینی ها حول محور مقابله با معامله کوشنر و احیای سازمان آزادی بخش فلسطین از تاثیرات آن خواهد بود. همچنین نویسنده معتقد است که این طرح منجر به اتحاد نیروهای منطقه ای مخالف طرح خواهد شد. سید امیر سخاوتیان در مقاله معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام، به صورت توصیفی-تحلیلی



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش های بانی جهان اسلام
جمعیت ترانس آلم اسلام

۱۲۸

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه دراست العالم الاسلامی
پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

به بررسی معامله قرن پرداخته است. اگر چه نویسنده اذعان داشته که به خاطر اعلام نشدن رسمی مفاد معامله قرن، محدودیتهای شدیدی در بررسی آن وجود دارد اما وی معتقد است که مخالفت گروههای مختلف فلسطینی با این طرح قابل پیش بینی است و بر همین اساس، اتحاد گروههای فلسطینی را به عنوان اثر مهم این طرح می داند.

عدنان ابوعامر در مقاله «آینده مقاومت و نقش آن در پرتو تنش میان ایران و آمریکا» به بررسی معامله قرن پرداخته است اما تمرکز اصلی مقاله بر تاثیر این طرح بر تنش امنیتی در منطقه به ویژه میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران است. وی معتقد است که طرح معامله قرن، روابط گروههای مقاومت فلسطین بطور عموم و جنبش حماس بطور خاص با جمهوری اسلامی را مستحکم تر خواهد کرد.

ابراهیم متقی هم در مقاله «پیامدهای منطقه ای و بین المللی معامله قرن» به بررسی این طرح پرداخته است. در این مقاله که سال ۱۳۹۸ در مجله گفتمان راهبردی فلسطین منتشر شده، آمده که در «معامله قرن» این مفهوم مورد تاکید قرار گرفت که زمینه برای شکل گیری دولت مستقل فلسطینی به وجود می آید. در حالی که در ساختار و فرآیند پیش بینی شده طرح معامله قرن، هیچگونه اصالتی برای حاکمیت ملی فلسطین مشاهده نمی شود؛ دولتی که شامل نیمی از کرانه باختری، نوار غزه و چند محله از بیت المقدس شرقی را دربر می گیرد. براساس طرح معامله بزرگ قرن، شهر «ابودیس» به عنوان پایتخت دولت فلسطینی محمود عباس پیش بینی شده است. فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «معامله قرن منجر به تغییر در موازنه هویتی و ژئوپلیتیکی در روابط جهان اسلام و ایالات متحده گردیده و این امر منجر به افزایش ستیزش های بیشتر خواهد شد».

اکثر آثار به چاپ رسیده بلافاصله پس از رونمایی از طرح معامله قرن نوشته شدند؛ زمانی که هنوز ابعاد مهمی از این طرح محرمانه بوده است. از این رو، در آثار موجود هنوز بررسی جامعی از این طرح به عمل نیامده است. همچنین آینده پژوهی در مورد این طرح در آثار موجود، به عنوان موضوعی مستقل در نظر گرفته نشده است و غالباً فقط آثار طرح بر گروههای مقاومت و یا ایران مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو در این مقاله تلاش داریم این خلاءها را برطرف کنیم و یک بررسی جامع از آینده طرح معامله قرن به عمل آوریم. بنابراین ابتدا بر سابقه تاریخی اقدامات آمریکا برای حل منازعه و پس از آن ابعاد معامله قرن میپردازیم و سپس، این طرح و آینده آن را واکاوی خواهیم کرد.

دهه ۱۹۵۰ میلادی که نقش ایالات متحده آمریکا در منازعه بین فلسطینیها و اسرائیل پررنگ شده



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۳۰

سال یازدهم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۰

است، این کشور در موارد متعددی از «راه حل دو دولت مستقل»^۱ برای رسیدن به صلح در خاورمیانه حمایت کرده است. پیمان «اسلو یک» که در سال ۱۹۹۳ و پیمان اسلو دو که در سال ۱۹۹۵، با حمایت آمریکا به امضاء رهبران فلسطینی و اسرائیلی رسید، بر طرح دو دولت مستقل استوار بودند. طرح «نقشه راه» که در سال ۲۰۰۲ از سوی گروه چهارگانه ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و سازمان ملل متحد پیشنهاد شد و مورد حمایت دولت «جورج بوش»، رئیس جمهوری وقت آمریکا بود، بر تشکیل دو کشور فلسطین و اسرائیل در کنار هم تاکید داشت (Freedman, 2005). دولت «باراک اوباما» هم بر پی گیری راه حل دو دولت مستقل برای رسیدن به صلح حمایت می کرد (سیمبر و حجازی، ۱۳۹۴). از سوی دیگر موضع دولت های آمریکا در حمایت از راه حل دو دولت مستقل برای رسیدن به صلح در قطعنامه هایی در مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد تکرار شده است. رای مثبت آمریکا به قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ و قطعنامه ۱۳۹۷ شورای امنیت سازمان ملل در ۱۲ مارس ۲۰۰۲ از مهمترین واکنش های آمریکا در حمایت از راه حل دو دولت مستقل بوده است. قطعنامه شماره ۱۳۹۷، نخستین قطعنامه این شورا بوده که در آن بر تشکیل دو دولت مستقل برای رسیدن به صلح تاکید شده است (UN, Security Council, Resolution 1397).

سیاست دولت «دونالد ترامپ» برای صلح بین اسرائیل و فلسطین از همان ابتدا، سوال برانگیز بود. با انتصاب «جرد کوشنر»^۲، مشاور و داماد ترامپ که هیچ سابقه و تجربه سیاسی نداشت، به عنوان مسئول مذاکرات صلح و معمار طرح موسوم به «معامله قرن»، ابهامات در مورد سیاست دولت وقت آمریکا را دو چندان کرد. با گذشت زمان این اطمینان حاصل شد که ترامپ سیاست ویژه ای برای صلح ارایه خواهد کرد. در مقاله تلاش میشود با تکیه بر این فرضیه به پرسش های مطرح شده پاسخ داده شود: «درک نشدن ماهیت منازعه فلسطینی - اسرائیلی، بی توجهی به دغدغه های اساسی فلسطینی ها و ایجاد یک دولت بدون حاکمیت برای آنها سیاست ترامپ و طرح معامله قرن او به سرنوشت مذاکرات و طرح های قبلی یعنی شکست محکوم خواهد کرد.»

۲. روش پژوهش

در این مقاله با تکیه بر «آینده پژوهی» و روش سناریو نگاری تلاش می شود سناریو های محتمل برای طرح صلح ترامپ را مطرح کنیم و از این طریق مهمترین تأثیرات این طرح بر منازعه اسرائیل - فلسطینی

1. Two-state solution
2. Jared Kushner



را پیش‌بینی کنیم. سهیل عنایت الله، آینده شناس پاکستانی الاصل و استاد دانشگاه سانشاین کاست استرالیا، ضرورت توجه به سناریو یا آینده بدیل در آینده پژوهی را این گونه توصیف کرده است: «ما اغلب تنها یک آینده را می‌بینیم و از بدیل‌ها غافل هستیم و به همین دلیل اشتباهات گذشته را به طور مکرر انجام می‌دهیم.... با نگاه کردن به آینده‌های بدیل، راه‌های جدیدی را می‌توان پیدا کرد.» (Inayatullah, 2008).

در ادبیات روش‌شناسی، سناریو به تصویر کشاندن احتمالات آینده و تحلیل و شناخت متغیرهای محیطی پیچیده خواهند بود. سناریوها به عنوان روشی برای آینده‌نگاری، ابزارهایی برای کمک به ما در اتخاذ تصمیم‌های دورنگرانه با عدم قطعیت بالا هستند که امکان یکپارچه‌سازی آینده‌های میان‌مدت و بلندمدت را با برنامه‌ریزی‌های راهبردی کوتاه مدت و میان مدت فراهم می‌کنند (نپوری زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۲). بر اساس نظرات روش‌شناسان در مورد آینده پژوهی و سناریونگاری، سناریوها باید دارای ویژگی‌هایی باشند که معتبر تلقی شوند: امکان وقوع داشته باشند؛ مسیری منطقی و قابل قبول از حال به آینده را ترسیم کنند و با گذشته کاملاً بی‌ارتباط نباشند و قابل باور باشند (اشرف نظری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۹). از آنجا که هیچ آینده‌پژوهی به خود اجازه نمیدهد که تنها یک سناریو یا آینده را با قطعیت پیش‌بینی کند (ملکی‌فر و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۴۰)، در این مقاله هم علاوه بر سناریو اصلی که در فرضیه مطرح شده است، سناریو دیگر که نقطه مقابل سناریو اصلی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سناریو بدیل پذیرش نهایی طرح ترامپ برای صلح توسط اسرائیل و فلسطین است. تلاش می‌شود با تکیه بر تحلیل روندهای موجود در سیاست دولت ترامپ در قبال منازعه اسرائیل-فلسطین، تأثیرات احتمالی این سناریو مورد بررسی قرار گیرد.

بنابراین برای پاسخ به پرسشهای مطرح شده بر اساس فرضیه و روش‌شناسی مورد نظر، ابتدا به بررسی سیاست ترامپ در قبال منازعه اسرائیلی-فلسطینی می‌پردازیم و سپس محتمل‌ترین سناریو در مورد آینده سیاست ترامپ و به ویژه طرح موسوم به معامله قرن را بررسی می‌کنیم. در پایان به این مسئله می‌پردازیم که سناریوهای محتمل چه پیامدهایی برای وضعیت کنونی سرزمینهای اشغالی و منازعه اسرائیل و فلسطین دارند.

۳. سیاست دولت ترامپ در منازعه اسرائیل-فلسطین

سیاست دولت ترامپ برای منازعه اسرائیل و فلسطین را می‌توان از طریق سه تحول مهم در دوران



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت‌ترانس‌العلم الاسلامی

۱۳۲

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

ریاست جمهوری ترامپ تجزیه و تحلیل کرد: ۱) شناسایی بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت؛ ۲) شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندهای جولان؛ ۳) طرح معامله قرن برای صلح. این سه تحول، مهمترین سیاستهای عملی هستند که دولت ترامپ گذشته از سیاستهای اعلامی خود در قبال منازعه اسرائیل-فلسطین، از سال ۲۰۱۷ تا پایان کار دولت خود انجام داده است. بنابراین برای درک ماهیت و ویژگیهای سیاست دولت ترامپ در قبال منازعه اسرائیل و فلسطین هر یک از آنها را جداگانه مورد بررسی قرار میدهم.

۱-۲. شناسایی بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل

بیت المقدس، یکی از قدیمی ترین شهرهای جهان است که در سه دین بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام مکانی مقدس محسوب می شود. نام این شهر در زبان عبری روشلایم و در زبان عربی قدس است. در کتابهای فارسی از این شهر با سه نام «ایلیا»، «اورشلیم» (یا اورشلیم) و «بیت المقدس» یاد شده است (هاکس، ۱۳۴۹: ۱۳۴).

در سال ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۱۸۱، اعلام کرد که بیت المقدس برای یک دوره ده ساله تحت کنترل یک رژیم بین المللی و تحت نظارت سازمان ملل اداره شود. این طرح هیچ گاه اجرایی نشد. با پایان جنگ در سال ۱۹۴۸ بخش غربی شهر به تصرف اسرائیل و بخش شرقی به تصرف اردن درآمد. ارتش اسرائیل در جنگ شش روزه بخش شرقی را نیز تصرف کرد. با وجود مخالفت های جامعه جهانی، اسرائیل ساخت شهرک های یهودی نشین در بخش شرقی شهر را در سال های گذشته ادامه داده است. اما طبق قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ از جمله بیت المقدس شرقی، باید از نیروهای اسرائیلی تخلیه شود و سلطه اسرائیل بر این شهر غیرقانونی است (رنجبر و عابدی، ۱۳۹۵: ۷۹).

در ماه ژوئیه ۱۹۸۰ کنست، مجلس اسرائیل که در اورشلیم واقع است این شهر را پایتخت قانونی این رژیم اعلام کرد. شورای امنیت در قطعنامه ۴۷۸ در همان سال این اقدام کنست را محکوم کرد. در سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا قانون انتقال سفارت این کشور به بیت المقدس را تصویب کرد اما هیچ رئیس جمهوری این مصوبه را اجرایی نکرد تا این که دونالد ترامپ در ۶ دسامبر سال ۲۰۱۷ بیت المقدس را رسماً به عنوان پایتخت اسرائیل اعلام کرد و دستور انتقال سفارت به این شهر را داده است. وی در سخنانش تأکید کرده بود که رسمی شدن بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل، موضع گیری کاخ سفید

به نفع یکی از طرفین درگیر نیست و تصمیم نهایی درباره مرزبندی و تقسیم بیت المقدس با اسرائیل و فلسطینیان است.

پس از آن مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۱ دسامبر سال ۲۰۱۷، در قطعنامه‌ای مشابه هر اقدامی در جهت تغییر وضعیت جمعیتی، جغرافیایی و ترکیب شهر بیت المقدس را محکوم و اعلام کرد که این اقدامات هیچگونه اثر حقوقی نخواهد داشت. مجمع عمومی این اقدامات را پوچ و باطل تلقی و در قطعنامه خود تاکید کرد که باید این اقدامات طبق قطعنامه‌های شورای امنیت لغو شوند. در این قطعنامه، مجمع عمومی از همه دولت‌ها خواست که مطابق با قطعنامه ۴۷۸ شورای امنیت در سال ۱۹۸۰، از اعزام هر نوع هیات و مامور دیپلماتیک به شهر بیت المقدس و از به رسمیت شناختن اقدامات مخالف قطعنامه‌های شورای امنیت خودداری کنند.

اعلامیه ترامپ برای انتقال سفارت مبتنی بر «قانون سفارت بیت المقدس» (۱۹۹۵) است که خود دچار تناقض درونی است؛ زیرا از یک طرف بر به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل، ضرورت حفظ یکپارچگی آن و همچنین انتقال سفارت به این شهر و از طرف دیگر بر تعهد به روند صلح بر مبنای راه حل دو دولت مستقل تاکید دارد. این مسیر دستیابی به صلح همان گونه که قطعنامه‌ها و توافقات بین المللی تاکید کردند، مستلزم این است که شهر بیت المقدس تا زمان دستیابی به یک توافق جامع در مورد سرزمین‌های اشغالی، به عنوان یک منطقه بین المللی باقی بماند. این ضرورت از سال ۱۹۴۷ تا کنون بارها در اسناد، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های سازمانها و کشورهای مختلف مورد تاکید قرار گرفته است. بنابراین شناسایی بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت واشنگتن از تل آویو به این شهر، در تضاد مستقیم با این مسئله است.

تصمیم ترامپ در مورد انتقال پایتخت به بیت المقدس به عنوان یک اقدام یکجانبه، نقض آشکار حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق جنگ است و با مفاد کنوانسیونهای لاهه (۱۸۹۹) و (۱۹۰۷)، کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل اول الحاقی آن (۱۹۷۷) همخوانی ندارد. همچنین حقوق بین الملل عرفی و قطعنامه‌های شورای امنیت به عنوان منابع اصلی نظام حقوقی حاکم بر مناطق اشغالی، مشروعیت اعلامیه ترامپ و انتقال سفارت را زیر سوال می‌برند. از طرف دیگر، تعهدات مندرج در اقدام یکجانبه حقوقی دولت ترامپ شامل شناسایی یک وضعیت جدید نامشروع و حاصل تجاوز اسرائیل در بیت المقدس است که نقض آشکار قواعد و مقررات بین المللی، عرف و رویه بین المللی، عرف و رویه ایالات متحده و همچنین نظریه‌های مشورتی دیوان بین المللی دادگستری و قطعنامه‌های سازمان ملل



متحد در مورد این اقدام یکجانبه (به رسمیت شناختن یک وضعیت جدید نامشروع) است. اگر چه ماهیت اعلامیه ترامپ و قانون مصوب کنگره اقدام یکجانبه است اما این مفهوم به معنای نبود هیچ قواعد و مقررات و عرفی در مورد این گونه اقدامات نیست.

طبق نظام حقوقی حاکم بر مناطق اشغالی همانند شهر بیت المقدس، ضمیمه سازی در مناطق اشغالی، مشروع نبودن اقدامات یکجانبه و اقداماتی که مبتنی بر تداوم اشغال و غیرموقتی کردن آن باشند، اقداماتی غیرقانونی هستند. حال آنکه اجرای اعلامیه ترامپ و قانون مبنای آن و انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس (و شناسایی آن به عنوان پایتخت اسرائیل) به رسمیت شناختن اقدامات یکجانبه اسرائیل در راستای ضمیمه سازی و تداوم اشغال است. اقدامات دولت و پارلمانهای مختلف اسرائیل برای تصویب آیین نامه ها و قوانینی در جهت گسترش حاکمیت اداری و نظامی، یکپارچه کردن بیت المقدس شرقی و غربی تحت حاکمیت اسرائیل و همچنین اعلام این شهر به عنوان پایتخت اسرائیل، همگی با وضعیت بیت المقدس به عنوان یک منطقه اشغال شده و بین المللی در تضاد هستند. از این رو تمامی این اقدامات اسرائیل و به رسمیت شناختن آنها از سوی آمریکا از منظر حقوق بین الملل نامشروع قلمداد می شوند (Valentina, 2017).

۲-۲. شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندهای جولان

دولت ترامپ در آوریل ۲۰۱۹ (اردیبهشت ۱۳۹۸) سلطه اسرائیل بر بلندهای جولان واقع در جنوب شرقی کشور سوریه را به رسمیت شناخت. این تصمیم ترامپ با مخالفت جامعه جهانی و حتی برخی متحدان سنتی آن، مانند انگلیسی مواجه شد. زیرا از نظر قطعنامه های سازمان ملل و بسیاری از کشورها این منطقه راهبردی یک منطقه اشغالی است. اسرائیل در جنگ شش روزه در ۱۹۶۷ میلادی بخش بزرگی از بلندی های جولان را به اشغال خود درآورد. در سال ۱۹۷۳ در جنگ یوم کیپور سوریه تلاش کرد تا بلندی های جولان را از اسرائیل پس بگیرد. اما این امر محقق نشد.

اشغال منطقه جولان مبتنی بر ادعاهای دینی و مذهبی صهیونیستی نبوده است و از این نظر اهمیتی ندارد اما به خاطر اهمیت های راهبردی دیگر جنبش صهیونیستی و اسرائیل بوده است به طوری که تسلط بر این منطقه هم اکنون شرط لازم برای ادامه حیات اسرائیل تلقی می شود. همین اهمیت باعث شد که اسکان یهودیان در جولان، از سال ۱۸۹۴ توسط ادموند روتچیلد، صهیونیست ثروتمند انگلیسی در دوران حاکمیت عثمانی بر این منطقه آغاز شود. اگر چه حاکمان عثمانی برای ایجاد شهرکهای



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه دراست العالم الاسلامی
پژوهشهای یابی جهان اسلام

یهودی‌نشین در آن زمان موافقت نکردند. اما این آرزو در سال ۱۹۶۷ با زور اسلحه و بمب محقق می‌شود و در سال ۱۹۸۲ دولت اسرائیل بلندیهای جولان را به عنوان بخشی از خاک خود اعلام کرد. این اقدام هیچ‌گاه مورد تأیید سازمان ملل متحد قرار نگرفت و بارها توسط کشورهای مختلف محکوم شد. اما دولت ترامپ بر خلاف موازین و قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل متحد، سلطه اسرائیل بر جولان را به رسمیت شناخت.

موقعیت راهبردی جولان در سه حوزه امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و امنیت جمعیتی، تأثیر مستقیم بر امنیت اسرائیل دارد و به نظر نمی‌رسد که این رژیم قصد دست کشیدن از این منطقه و تخلیه آن را داشته باشد. وسعت محدود اسرائیل، مهمترین عامل در امنیت نظامی رژیم صهیونیستی است و نزدیکی مرزهای غربی جولان به پایتخت و مراکز جمعیتی این رژیم، این منطقه را بهترین گزینه برای استقرار تسلیحات نظامی-امنیتی کرده است. از طرف دیگر جولان به خاطر ارتفاع زیاد از سطح دریا و فاصله ۶۰ کیلومتری تا دمشق، موقعیت دفاعی مناسبی به نیروهای اسرائیلی در برابر حملات احتمالی سوریها میدهد (Lubell, 2019: 1).

منابع آبی جولان نیز آنچنان در تأمین آب شرب شهروندان و صنایع اسرائیل تأثیرگذار است که میتوان گفت تصرف جولان پیروزی مهمی در جنگ آب آنها است. آمایش سرزمینی جولان با استقرار بیش از ۳۰ شهرک دفاعی، صنعتی و کشاورزی، آن را به سرزمینی منحصر به فرد تبدیل کرده است. بنابراین، ترامپ با شناسایی رسمی حاکمیت اسرائیل بر این منطقه روندی را در عرصه بین‌المللی آغاز کرده است که ممکن است منجر به تقلید کشورهای دیگر از آمریکا شود. وجود جنگ داخلی سوریه و برجسته کردن نگرانیهای امنیتی از ظهور مجدد گروه‌های افراطی و تروریستی در این کشور و احتمال سلطه آنها بر مناطق راهبردی چون جولان، ممکن است معادلات کشورهای مختلف را تغییر دهد و ترجیح دهند که بلندیهای جولان در دست ارتش اسرائیل باقی بماند و با گذشت تاریخ به شناسایی حاکمیت اسرائیل بر این منطقه متمایل شوند.

۲-۳. طرح معامله قرن برای صلح اسرائیل و فلسطین

پس از شناسایی حاکمیت اسرائیل بر جولان و شناسایی بیت المقدس به عنوان پایتخت این رژیم و انتقال پایتخت واشنگتن به این شهر، سومین و شاید مهمترین اقدام مهم دولت ترامپ در رابطه با منازعه اسرائیل و فلسطین آماده‌سازی طرح موسوم به معامله قرن برای ایجاد صلح است. کوشنر در روزهای ۲۵

و ۲۶ ژوئن سال ۲۰۱۹ در جریان کنفرانس «از صلح تا آبادانی» در بحرین از بخش اقتصادی این طرح رونمایی کرد که بر اساس آن، یک برنامه سرمایه‌گذاری به ارزش ۵۰ میلیارد دلار در سرزمین‌های فلسطینی و کشورهای همسایه پس از صلح نهایی، در نظر گرفته شده است. در این بخش مهمترین ویژگیهای این طرح را با هدف شفاف شدن سیاست کلی دولت ترامپ در قبال اسرائیل و فلسطین، پیامدهای آتی آن و آینده این طرح بررسی میکنیم.

الف) دولتی فلسطینی فاقد سلاح و ارتش

در طرح معامله قرن اگرچه تشکیل دولت فلسطینی پیش‌بینی شده است که از سوی اسرائیل هم به رسمیت شناخته شود، اما این دولت ارتش و تسلیحات نظامی نخواهد داشت. در این طرح، اسرائیل مسئول حفظ امنیت در مرزهای فلسطین است. این سلطه امنیتی اسرائیل شامل تجارت و گمرک هم میشود و هر نوع واردات و صادرات از سرزمینهای فلسطینی تحت کنترل و نظارت نیروهای اسرائیلی باید صورت گیرد و دولت فلسطین تنها حق داشتن یک نیروی پلیس محدود را خواهد داشت.

ب) حاکمیت سیاسی-امنیتی اسرائیل در بیت المقدس

در طرح معامله قرن، بیت المقدس پایتخت دو دولت تلقی می‌شود. اما بخشهای مهم این شهر باید در تصرف اسرائیل باقی بماند و بخشهای محدودی از محله‌های شرق بیت المقدس و روستاهای شرقی این شهر به دولت فلسطینی تعلق می‌گیرد. کوشنر اطمینان داده که به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل بخشی از توافق نهایی خواهد بود. بر اساس طرح کوشنر، تنها دولت اسرائیل باید در این شهر حاکمیت اداری و امنیتی داشته باشد و دولت فلسطینی باید تنها بر حوزه‌هایی مانند پست، خدمات محدود شهری، فاضلاب و جمع‌آوری زباله‌ها حاکمیت اداری داشته باشد. حتی خدمات شهری مانند آبرسانی، برق، ساخت و اداره جاده‌ها و بزرگراه‌ها در اختیار مقامات اسرائیلی خواهد بود (Baker, 2019: 2). اماکن مهمی مانند مسجد الاقصی و قدس باید در دست نیروهای نظامی اسرائیلی باقی بماند و تنها معابری برای عبور اعراب و شهروندان آتی دولت فلسطین به این مکانها تعیین خواهد شد. این معابر از نظر امنیتی در دست نیروهای اسرائیلی خواهد بود. این وضعیت هم اکنون عملاً در اماکن مذهبی مهم برقرار است.

ج) مشروعیت دادن به اشغال نظامی و شهرکهای یهودی

یکی دیگر از محورهای اصلی طرح معامله قرن، توافق در مورد تقسیمات سرزمینی است. در این طرح، پیشنهاد شده که حماس و سازمان آزادیبخش فلسطین در کنار هم، دولت جدید فلسطینی را تشکیل



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام

۱۳۶

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه دانش آگاهان اسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

دهند و مناطق کرانه باختری و نوار غزه به جزء مناطقی که در آنها شهرک‌های یهودی بنا شده است، در اختیار آنها باشد. در واقع، مناطقی که هم اکنون در کرانه باختری و نوار غزه عرب نشین هستند جزو سرزمین فلسطین جدید میشوند و اعراب ساکن این مناطق شهروند دولت جدید فلسطینی خواهند بود. بنابراین طرح دولت ترامپ نه تنها به مناطق اشغال شده در جنگ‌های متعدد بین اعراب و اسرائیل، مشروعیت میدهد بلکه به شهرک‌هایی که در این مناطق ساخته شدند و همواره مورد اعتراض فلسطین و سازمانها و نهادهای حقوقی بین‌المللی بودند، مشروعیت میدهد.

د) تهدید به تحریم اقتصادی علیه فلسطین

بر اساس مقاله ویلیام جی برنس^۱ در روزنامه واشنگتن پست، در طرح کوشنر سه ماده به تحریم‌های اقتصادی و تهدید علیه طرف‌هایی که طرح را نپذیرند، وجود دارد. بر اساس اولین ماده اگر حماس و سازمان آزادی بخش فلسطین طرح معامله قرن را نپذیرند، آمریکا تمامی کمک‌های مالی خود به فلسطین را قطع خواهد کرد و تلاش میکند که کشورهای دیگر هم اقدام مشابه‌ای انجام دهند. بر اساس ماده دیگر، اگر تنها حماس مخالف این طرح بود و سازمان آزادی بخش فلسطین آن را پذیرفت، آمریکا مانع اسرائیل برای اقدام نظامی علیه سرزمین‌های فلسطینی نخواهد شد و در این امر دخالتی نخواهد کرد. طبق ماده سوم، اگر اسرائیل طرح را نپذیرفت، آمریکا کمک‌های مالی خود به این دولت را قطع خواهد کرد. اگر چه در این طرح علیه اسرائیل هم تحریم‌های مالی پیش بینی شده است اما به خاطر این که طرح معامله قرن با همکاری نزدیک مقامات اسرائیلی تدوین شده است و مقامات فلسطینی در آن نقشی نداشتند، احتمال مخالفت دولت جدید اسرائیل (نفتالی بنت) نزدیک به صفر است. زیرا محمود عباس، رئیس حکومت خودگردان فلسطین پس از به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل، مذاکرات خود با واشنگتن را قطع کرده است. وی که از مقامات میانه رو فلسطین و طرفدار مذاکره برای صلح است، گفته است که واشنگتن دیگر نمی‌تواند مدعی نقش سنتی میانجی‌گری خود باشد (Aljazeera, 28 Sep 2018). عباس همچنین در کنفرانس ماه ژوئن بحرین برای رونمایی از بخش اقتصادی طرح معامله قرن شرکت نکرد و این طرح را «باج‌گیری تحقیرآمیز»^۲ خواند (presstv, 23 Jun 2019).

ه) حل ظاهری معضل آوارگان با اعطای شهروندی و ارایه تعریف جدید از آوارگی

یکی دیگر از موضوعاتی که از طرح معامله قرن افشا شده است، اعطای تدریجی شهروندی به آوارگان فلسطینی در کشورهای عربی همسایه است. در طرح کوشنر، پیش بینی شده است که فلسطینی‌های آواره

1. William J. Burns

2. humiliating blackmail



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت ترجمان‌العلوم اسلامی

۱۳۸

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

در کشورهایی مانند اردن، لبنان، سوریه، مصر و دیگر کشورهای عربی بتوانند شهروندی همان کشور را دریافت کنند. پناهندگان فلسطینی طبق تعریف آژانس «آنرو»^۱ یا همان آژانس امدادرسانی و کارایی برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک، کسانی هستند که در نتیجه جنگ ۱۹۴۸ اسرائیل و اعراب و جنگهای پس از آن، مجبور به ترک خانه خود شدند. طبق آخرین آمار آنرو، تعداد آوارگان ثبت نام شده در این سازمان در سال ۲۰۱۵ بیش از پنج میلیون و ۱۴۹ هزار تن بوده است (UNRWA, 2015). این تعریف آنرو شامل تمام نسلهای فلسطینها میشود که از سال ۱۹۴۸ به بعد از خانه خود آواره شده‌اند. بر اساس محل سکونت کنونی، آوارگان فلسطینی به آوارگان داخلی و خارجی تقسیم میشوند. این آوارگان هم اکنون بیشتر در اردن، نوار غزه، کرانه باختری، سوریه و لبنان سکونت دارند و تنها یک سوم آنها در درون اردوگاه‌های سازمان ملل روزگار می‌گذرانند (UNRWA, 2015). دولت ترامپ تعریف جدیدی از آوارگان فلسطینی ارائه داده است. بر اساس این تعریف، فرزندان آوارگانی که در کشورهای میزبان به دنیا آمدند، دیگر آواره محسوب نمی‌شوند. این در حالی است که طبق تعریف اسناد بین‌المللی و تعریف آژانس آنرو، همه نسلهای فلسطینها آواره در کشورهای دیگر جزو آوارگان محسوب میشوند. این نوع نگاه دولت ترامپ که با دیدگاه اسرائیل یکی است، تعداد آوارگان را به ۵۰۰ هزار تن یعنی یک دهم آمار آنرو کاهش میدهد (Lynch And Gramer, 2018). از این رو در طرح صلح ترامپ در مورد ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تن آواره دیگر هیچ برنامه و توافقی وجود نخواهد داشت.

اگر چه سازمان ملل از سال ۱۹۴۸ با قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی تاکنون بارها بر حق بازگشت آوارگان فلسطینی تاکید کرده است اما هنوز اقدام عملی و جدی در این مورد صورت نگرفته است. علت اصلی این امر، اصرار اسرائیل بر تداوم اشغالگری است و گسترش شهرکهای یهودی‌نشین است. دولت ترامپ هم در طرح صلح خود به حق بازگشت آوارگان فلسطینی توجه ندارد و به دنبال ادغام این آوارگان در کشورهایی مانند لبنان، اردن، سوریه، مصر و دیگر کشورهاست که هم اکنون در آنجا ساکن هستند. طرح ترامپ تنها شامل آوارگانی که در آنرو ثبت شده‌اند، میشود و این سازمان همانطور که از عنوانش پیداست، فقط آوارگان در خاور نزدیک را شامل میشود. بنابراین آوارگان فلسطینی در دیگر مناطق دنیا که در اردوگاه‌های مختلف ساکن هستند، بلا تکلیف خواهند بود. همچنین از آنجا که سرزمین اصلی آوارگان داخلی که اکنون در نوار غزه و کرانه باختری ساکن هستند، در اشغال اسرائیل است، سخنی از بازگشت آنها به شهر یا روستای اجدادی خود در طرح کوشنر نیست.

1. United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA)

۳. پیامدهای سیاست ترامپ در قبال منازعه فلسطین و اسرائیل

سیاست دولت ترامپ در مورد پایدارترین منازعه تاریخ معاصر بشر، سه نقطه عطف مهم داشت که به ترتیب زمانی شناسایی بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل، شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندیهایی جولان و طرح معامله قرن برای صلح بوده است. با تشریح این سه اقدام مهم دولت ترامپ و کنار هم گذاشتن آنها، میتوان چارچوب این سیاست و مسیر آتی آن را تا اندازه زیادی درک کرد. در این بخش به بررسی مهمترین پیامدهای این سیاست برای فلسطینیها و اسرائیل می‌پردازیم.

۳-۱. ایجاد دولت منهای حاکمیت برای فلسطینیها

دولت جدید فلسطینی که کوشنر در طرح معامله قرن از آن سخن می‌گوید، به عقیده بسیاری از کارشناسان مسائل فلسطین و صلح خاورمیانه، از منظر حقوق بین‌الملل و اصول اساسی روابط بین‌الملل به معنای واقعی اصلاً دولت نیست. دولت برآمده از طرح معامله قرن، دارای حاکمیت نیست. حاکمیت این دولت بر مرزها، سرزمین و در برخی موارد مردم خود متزلزل خواهد بود. این درحالی است که دولت در ادبیات حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل باید دارای چهار عنصر اساسی باشد: مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت. اما طرح کوشنر با خلع سلاح دولت جدید فلسطینی و فقدان حاکمیت بر مرزهای خود، بخشهایی از سرزمین خود (بزرگراه‌ها، شهرکهای یهودی نشین داخل کرانه باختری، بخشهای مهمی از بیت المقدس و مسجدالاقصی) و حتی برخی زیربناهای اساسی کشور، دولتی بدون حاکمیت را خلق خواهد کرد. این مفاد طرح کوشنر نه تنها اصول معاهداتی و عرفی حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل را نقض میکند، بلکه در تضاد مستقیم با اصول منشور سازمان ملل به ویژه اصل اول است. زیرا این اصل بر حاکمیت برابر دولتها در روابط با هم و حق تعیین سرنوشت تأکید دارد (Meron, 2017).

نیت نتانیا هو و ترامپ برای ایجاد شبه دولت فلسطینی که حاکمیتش وابسته به اسرائیل باشد، در سخنان آنها در فوریه سال ۲۰۱۷ و ۲۰۲۰ مشهود بود. ترامپ پس از دیدار با نتانیا هو در کنفرانس خبری، گفت: «هم به راه حل دو دولت و هم یک دولت تمایل دارم، البته هر کدام که هر دو طرف قبول کنند، می‌پسندم» (Conway, 2018) در همان کنفرانس نتانیا هو با صراحت بیشتری از نیت خودشان برای طرح ایجاد دولت جدید فلسطینی بدون قدرت حاکمیت سخن می‌گوید. وی در اشاره به ویژگی دولت جدید فلسطینی و اختیارات امنیتی و نظامی اسرائیل در منطقه تأکید کرد: «به جای درگیر شدن با برچسبها و نامها، با محتوا کار دارم. برای صلح دو شرط داریم، نخست این که فلسطینیها دولت یهودی را به رسمیت





انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعیت نرسانت العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بای جهان اسلام

۱۴۰

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

بشناسند و دوم این که دولت اسرائیل کنترل غرب رود اردون را در دست داشته باشد.» (Reuters, 15 Feb 2017) در واقع نتانیاهو به صراحت شرط دولت خود برای صلح را ایجاد دولت فلسطینی بدون حاکمیت مطرح کرد. دولتی که نتانیاهو در سال ۲۰۰۹ با اصطلاح «دولت منهای حاکمیت»^۱ به آن اشاره میکند. دولتی متناقض که از نظر نخست وزیر اسرائیل دارای استقلال داخلی است اما فاقد ارتش و نیروی نظامی باشد (Washington post, 26 Jun 2017). اگر چه دولت نتانیاهو جای خود را به دولت نفتالی بنت داده است اما سیاست آنها در اجرایی کردن دولت فاقد حاکمیت فلسطینی تا اندازه ای مشابه است.

خلع سلاح دولت جدید فلسطینی در تضاد آشکار با ماده ۵۱ منشور سازمان ملل است که اسرائیل و آمریکا به عنوان عضو این سازمان متعهد به اجرای آن هستند. این ماده که تصریح میکند: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی باشد، لطمه ای وارد نخواهد کرد....». این ماده به صراحت به حق دفاع مشروع فردی و جمعی اعضای سازمان ملل تاکید دارد که با طرح معامله قرن این حق از فلسطینیها گرفته خواهد شد.

دولت جدید فلسطینی در طرح کوشنر، نه تنها حاکمیت سیاسی و امنیتی ندارد بلکه حاکمیت اقتصادی آن هم متزلزل و وابسته به اسرائیل خواهد بود. زمانی که تمامی گمرکها و مبادی رسمی واردات و صادرات به سرزمینهای فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری در کنترل اسرائیل باشد، بنابراین دولت جدید فلسطینی فاقد هر نوع آزادی و استقلال اقتصادی خواهد بود. در حالی اسرائیل و آمریکا با طرح معامله قرن در صدد از بین بردن آزادی اقتصادی دولت جدید فلسطینی هستند که اصل ۵۵ منشور سازمان ملل احترام و رعایت آزادیهای اساسی از جمله آزادی اقتصادی تمامی ملل را از اصول و اهداف خود قرار داده است.

۳-۲. مشروعیت بخشی به ضمیمه سازی سرزمینی اسرائیل

سیاست دولت ترامپ در قبال اسرائیل، پیامد مهم دیگری دارد که همان مشروعیت دادن به ضمیمه سازی سرزمینی توسط دولت یهودی است. نه تنها ترامپ سلطه اسرائیل بر بلندهای جولان و بیت المقدس را به رسمیت شناخته است، بلکه در طرح صلح موسوم به معامله قرن تمامی شهرکهای یهودی ساخته شده در سرزمین کرانه باختری و نوار غزه را بخشی از سرزمین اسرائیل میکند و به نوعی نه تنها به شهرکهای غیرقانونی مشروعیت میدهد بلکه آنها را رسماً بخشی از خاک آن تلقی خواهد کرد. در این

1. State- minus

طرح صلح، کرانه باختری و نوار غزه به فلسطینیها تعلق میگیرد اما شهرکهای یهودی‌نشین در درون آنها استثناء میشود و این شهرکها در کنترل اسرائیل باقی میمانند. با توجه به گستردگی و پراکندگی شهرکهای یهودی‌نشین در کرانه باختری و نوار غزه، در واقع با این طرح صلح دو هدف عمده دنبال میشود: (۱) ضمیمه‌سازی بخشهای از کرانه باختری و نوار غزه به اسرائیل؛ (۲) پراکندگی و از هم گسیختگی سرزمینی فلسطینی‌ها (Fahmy, 2020).

بررسی پراکندگی و کثرت شهرکهای یهودی‌نشین در کرانه باختری و نوار غزه نشان میدهد که با این طرح، دولت اسرائیل بخشهای مهم و راهبردی از این سرزمینها را به خود محقق خواهد کرد. ساخت این شهرکها که غالباً از سال ۱۹۶۷ آغاز شدند در دوران ترامپ تشدید شدند و از آنجا که اسرائیل و فلسطین هیچ‌گاه به توافقی پایدار در مورد مرزهای خود نرسیدند، همواره رو به گسترش بودند. گسترش این شهرکها پیامد مهم دیگری داشته است که همان افزایش شمار ساکنان یهودی در کرانه باختری و نوار غزه است. این امر در فرایندی بلند مدت از ورود یهودیان به سرزمینهای اشغالی و آوارگی فلسطینیها از این سرزمینها، منجر به تغییر ترکیب جمعیتی به سود یهودیان می‌شود.

۳-۳. به تاریخ پیوستن حق بازگشت آوارگان

یکی دیگر از پیامدهای مهم طرح معامله قرن، از بین رفتن حق بازگشت آوارگان فلسطینی به شهرها و روستاهای خود است. این حق که توسط مقامات فلسطینی و مجامع جهانی از سال ۱۹۴۸، بارها مورد تاکید قرار گرفته است یکی از خواسته‌های اصلی فلسطینیها در تمامی مذاکرات بوده است. اما در طرح کوشنر به گفته بسیاری از کارشناسان این حق بکلی نادیده گرفته شده است. آمریکا و اسرائیل با طرح شهروندی آوارگان فلسطینی در کشورهای میزبان مانند لبنان، اردن، سوریه، عراق و دیگر کشورهای منطقه، درصدد پاک کردن صورت مسئله به صورت کلی است. این در حالی است که حق بازگشت فلسطینیها طبق ماده ۱۳ بیانیه جهانی حقوق بشر، از حقوق اساسی انسانهاست.

اما اصرار اسرائیل و آمریکا در طرح معامله قرن برای عدم بازگشت فلسطینیها به سرزمینهای خود، دلایل زیادی دارد که مهمترین آنها تغییر ترکیب جمعیتی ساکنان سرزمینهای فلسطین به سود یهودیان است. دولت ترامپ از همان ابتدا درصدد عملی کردن طرح شهروندی آوارگان در کشورهای میزبان، به جای بازگشت آنها به سرزمین فلسطین، بوده است. از همین رو در سال ۲۰۱۸، واشنگتن کمکهای خود به سازمان آنرو را قطع کرد. زیرا سیاستهای این آژانس بیشتر بر حق بازگشت آوارگان، بجای شهروندی

آوارگان در کشورهای میزبان، متمرکز بوده است (2: Asseburg, 2019). کوشنر در مورد این آنروا نوشته است: «این آژانس وضع موجود را همیشگی میکند، فاسد و ناکارآمد است و به صلح کمکی نمی‌کند.» (Foreign Policy, 3 August 2018). از همین رو اسرائیل و آمریکا سیاستهای آنروا را مخالف منافع خود میدانستند. از آنجا که کمک‌های آمریکا در سالهای اخیر یک سوم کل بودجه این آژانس را تشکیل می‌داد، قطع آنها صدمه جدی به کارایی آن زده است.

۴. یافته‌ها

پیامد عمده و مهم سیاست دولت ترامپ برای منازعه ۷۰ ساله اعراب و اسرائیل، کمک به تحقق پروژه جناح راستگرایان افراطی در بین صهیونیستها است. راستگرایان افراطی اسرائیل که بیش از هر زمانی دیگر همفکران خود در کاخ سفید را همراه خود دارند، سالهاست که به دنبال تحقق پروژه‌ای هستند که «اسرائیل بزرگتر»^۱ نامیده شده است. این پروژه برگرفته از اعتقادات یهودیان به سرزمین موعود است که خداوند به قوم یهود وعده داده است. «تودور هرتزل»، بنیانگذار جنبش صهیونیسم در این مورد گفته است که «محدوده دولت یهود، از رود نیل تا فرات خواهد بود». اگر چه این پروژه به دنبال سرزمینهای موعود از نیل تا فرات نیست اما سرزمینهای بیشتری را از سرزمینهای اشغالی کنونی، برای اسرائیل وعده داده است. پروژه اسرائیل بزرگتر از نگاه بسیاری از کارشناسان در کنار «بالکانیزه» کردن منطقه نه تنها راهبرد راستگرایان اسرائیلی بلکه هم کیشان آمریکایی آنها است. بنابراین پروژه اسرائیل بزرگتر، بالکانیزه شدن منطقه را در درون خود دارد به طوری که هیچ کشوری قادر به ایجاد کوچکترین تهدید علیه اسرائیل نباشد. از آنجا که اسرائیلی بزرگتر و قدرتمندتر در کنار کشورهای اسلامی کوچک و غیرمتحد در منطقه منافع آمریکا را بهتر تامین میکند، به عقیده صاحب‌نظران T راستگرایان آمریکایی از سالها پیش با متحدان اسرائیلی خود در پی تحقق این پروژه هستند. اگر چه اکنون دولت نتانیاهو و ترامپ جای خود را به دولتهای نفتالی بنت و جو بایدن داده‌اند اما ساده‌انگاری است که تصور شود که اهداف و آرمانهای این طرح به فراموشی سپرده شود. زیرا اهداف این طرح، اهدافی هستند که رژیم اسرائیل سالهاست دنبال تحقق آنهاست. بنابراین زمینه برای تحقق طرح معامله قرن همچنان باقی است.

پروژه اسرائیل بزرگتر از دهه ۸۰ میلادی با طرحی که «عودد یینون»^۲، مقام سابق وزارت خارجه در فوریه ۱۹۸۲ مطرح کرد، دنبال شده است. طرح او با نام «یک راهبرد برای اسرائیل در دهه ۱۹۸۰»



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۴۲

سال یازدهم، شماره پانزدهم، ۱۴۰

1. The Greater Israel

2. Oded Yinon



۱۴۳

ایده پژوهی
معامله قرآنی؛ دو دولت با یک
حاکمیت و مشروعیت بخشی...

نقطه عطف سیاست خارجی اسرائیل شد. یینون در راهبرد خود، تاکید کرده بود که دولت اسرائیل باید با سرمایه‌گذاری بر گسل‌های نژادی قومی و مذهبی، زمینه‌گسست و اضمحلال کشورهای عربی را از درون فراهم کند. او در طرح خود نوشته است: «تجزیه لبنان به پنج منطقه خودمختار، مقدمه تجزیه کل دنیای عرب شامل مصر، سوریه، عراق و شبه جزیره عربستان است. تجزیه سوریه و عراق به مناطقی متشکل از یک نژاد یا طرفداران یک مذهب، همچون لبنان، هدف اصلی اسرائیل در جبهه شرقی برای درازمدت خواهد بود؛ در حالی که هدف کوتاه مدت اسرائیل، باید نابودی قدرت نظامی این کشورها باشد. سوریه هم بر اساس ساختار قومی و مذهبی خود، مانند لبنان امروز، باید به چند بخش تجزیه شود.» (Fahmy, 2020).

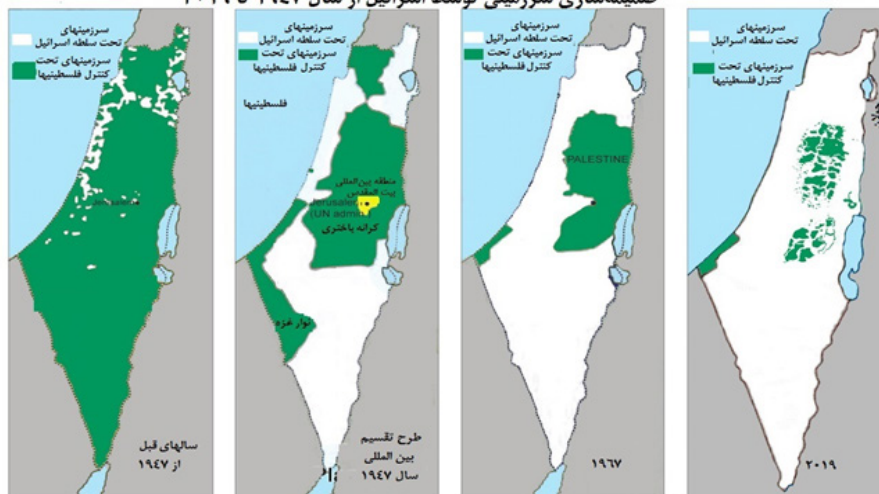
حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، جنگ لبنان در سال ۲۰۰۶، و جنگ داخلی لیبی در سال ۲۰۱۱، و بی‌ثباتی در سوریه، عراق، مصر و یمن، بی‌ثباتی و خلاء قدرتی در منطقه ایجاد کرده است که زمینه را برای از هم گسیخته شدن کشورهای قدرتمند و چندپاره شدن آنها فراهم کرده است. ایجاد کشورهای بسیار کوچک از کشورهای کنونی که سرسازگاری با هم نداشته باشند، بالکانیزه کردن منطقه است که راستگرایان اسرائیل و آمریکایی به دنبال آن هستند. تشدید چندپاره‌گی حاکمیتی و حکومتی در سوریه و عراق، تقویت کردهای استقلال طلب در ترکیه، عراق، سوریه و ایران و اعراب استقلال طلب در جنوب ایران محورهای مهم بالکانیزه شدن منطقه هستند، که در سالهای اخیر شدت گرفتند.

طرفداران طرح اسرائیل بزرگتر اکنون درصدد هستند که مناطق زیر را تحت حاکمیت دولت یهودی درآورند: (۱) سرزمینهای فلسطین که هنوز اشغال نشده اند، یعنی کرانه باختری و نوار غزه، (۲) جنوب لبنان تا صیدا و رود لیطانی؛ (۳) بلندی‌های جولان، فلات حوران، و منطقه درعا در سوریه؛ (۴) منطقه راه آهن راهبردی حجاز از درعا تا عمان و تا خلیج عقبه در اردن (Crowley, 2020 Halbfinger and).

اسرائیل در قدم اول توانسته است بر خلاف موازین بین‌المللی، ضمیمه سازی را در سرزمینهای فلسطینی محقق کند. کنار گذاشتن نقشه‌های مختلف از اشغالگری اسرائیل، نشان می‌دهد که این رژیم چگونه از سال ۱۹۴۷ تا سال ۲۰۱۹ ضمیمه‌سازی را انجام و قلمرو اشغالی خود را گسترش دهد (شکل شماره یک).

ترامپ با عدم ممانعت از اقدام اسرائیل در تسریع شهرک‌سازیها در کرانه باختری، شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندیهای جولان و از همه مهمتر به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت دولت یهودی، در راستای گسترش اشغالگری اسرائیل در سرزمینهای فلسطینیها و سوریه گام برداشته است. شکل شماره یک:

ضمیمه‌سازی سرزمینی توسط اسرائیل از سال ۱۹۴۷ تا ۲۰۱۹



روند اشغال سرزمینهای فلسطینی توسط اسرائیل

در طرح معامله قرن عملاً کنترل و حاکمیت سرزمینهایی که در ظاهر به فلسطینها داده میشود، یعنی نوار غزه و کرانه باختری در اختیار اسرائیل قرار خواهد گرفت. دولت جدید فلسطینی در این طرح حاکمیتی بر مسائل امنیتی-نظامی و سیاسی سرزمینهای خود ندارد و به مثابه یک ایالت از دولت اسرائیلی است که در برخی حوزه‌های اداری خودمختاری دارد، عمل خواهد کرد. یعنی اگر این طرح عملی گردد، در واقع تمامی نقاط سبز رنگ در نقشه از بین خواهد رفت و عملاً اسرائیل بر سرزمینهای محدود باقی مانده تحت کنترل فلسطینی‌ها مسلط میشود. بنابراین سیاست دولت ترامپ در تحقق گام‌های بزرگی از طرح اسرائیل بزرگتر نقش خواهد داشت. زیرا عملی شدن طرح ترامپ به معنای شناسایی سلطه سیاسی و نظامی اسرائیل بر تمامی سرزمینهای فلسطینی از سوی طرفین صلح خواهد بود.

از سوی دیگر، در طرح معامله قرن، شهرکهای یهودی در کرانه باختری در کنترل اسرائیل باقی می‌مانند. این امر با توجه کثرت و پراکندگی این شهرکها منجر به از هم گسیختگی بیشتر سرزمینهای فلسطینی میشود. به این معنا که کرانه باختری به شکل یکپارچه در اختیار فلسطینیها قرار نخواهد گرفت و سراسر آن مملو از شهرکهای یهودی خواهد بود. شکل شماره دو میزان پراکندگی و کثرت این شهرکها و به دنبال آن گسترش پایگاه‌های نظامی را در کرانه باختری نشان میدهد (شکل شماره ۲)

پراکندگی و کثرت شهرکهای یهودی نشین و پایگاه‌های نظامی در اطراف آنها در کرانه باختری به طوری رشد کرده است که اگر در توافق صلح فلسطینی‌ها به رسمیت شناخته بشوند، عملاً سرزمینهای

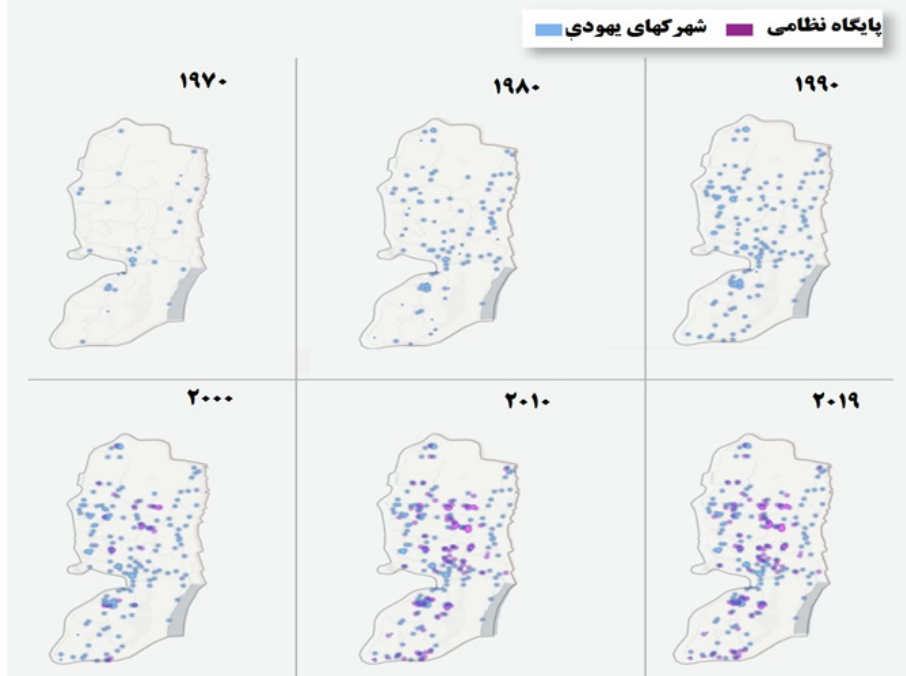


فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای بای جهان اسلام
جمعیت نوراست العالم الاسلامی

۱۴۴

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

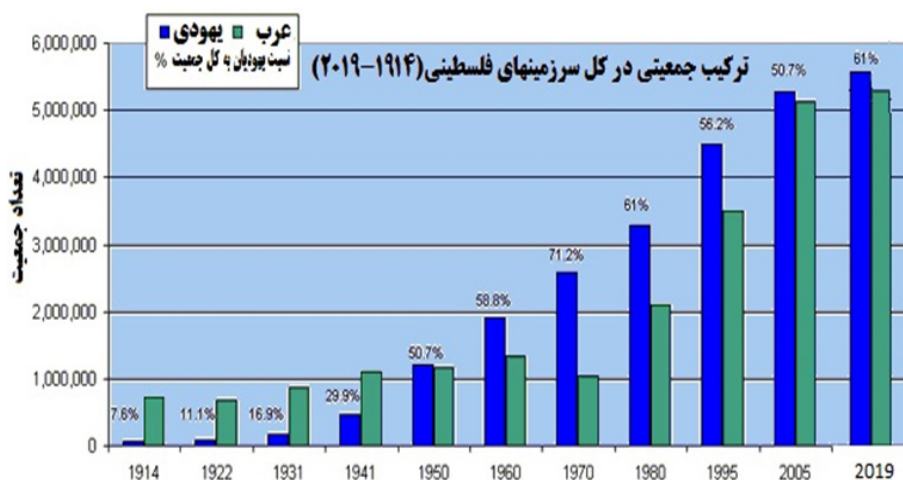
رشد شهرکهای یهودی‌نشین و پایگاه‌های نظامی اسرائیل در کرانه باختری از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۹



شکل شماره دو: پراکندگی شهرکها و پایگاه های نظامی یهودی در سرزمینهای فلسطینی

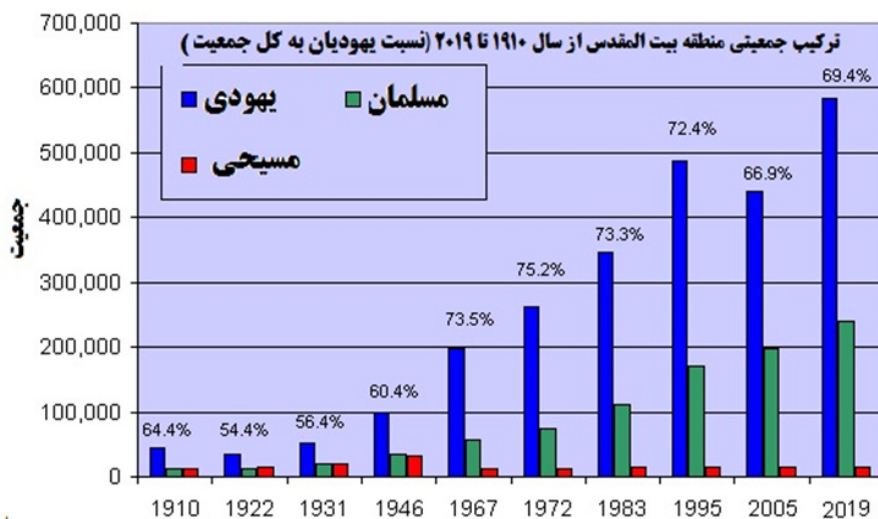
پراکنده و غیر متمرکزی برای فلسطینیها باقی میماند. از همین رو است که اسرائیل حاضر نیست حاکمیت سیاسی و امنیتی فلسطینیها را در کرانه باختری قبول کند.

هدف دیگری که طرح اسرائیل بزرگتر درصدد تحقق آن است تغییر ترکیب جمعیتی در سرزمینهای اشغالی است که با طرح صلح دولت ترامپ کامل خواهد شد. اسرائیل از سالها پیش همزمان با گسترش شهرکهای یهودی‌نشین، با ایجاد ناامنی برای ساکنان فلسطینی کرانه باختری منجر به فرار آنها از این منطقه به سوی کشورهای همسایه شده است و از سوی دیگر با ایجاد مشوقهای متعدد، یهودیان را در شهرکهای ساخته شده ساکن کرده است. این دو پروژه در کنار هم منجر به تغییر ترکیب جمعیتی در سرزمینهای کرانه باختری به ویژه در شهر بین المقدس و مناطق اطراف آن شده است. آمارهای موجود نشان میدهد که اسرائیل در تغییر ترکیب جمعیتی موفق بوده است. طبق آمارهای سازمانهایی مانند دفتر مرکزی آمار اسرائیل، از سال ۱۹۱۴ تا سال ۲۰۱۹ نسبت جمعیت یهودیان در سرزمینهای تحت کنترل اسرائیل، کرانه باختری، نوار غزه و بلندیهای جولان رو به افزایش بوده است. این روند در سال ۲۰۱۹ به ۶۱ درصد رسیده



شکل شماره ۳: روند تغییر ترکیب جمعیت در سرزمینهای فلسطینی

است. به این معنا که ۶۱ درصد از تمامی ساکنان این مناطق را یهودیان شکل میدهند که نزدیک به ۶ میلیون تن هستند (شکل شماره ۳).



شکل شماره ۴: روند تغییر ترکیب جمعیت در بیت المقدس

بر اساس روندهای موجود از تغییر ترکیب جمعیت که در دوران ترامپ و نتانیاهو شدت گرفته‌اند، پیش بینی میشود که در سال ۲۰۲۵ حدود ۸ میلیون یهودی و ۶ میلیون و ۲۰۰ فلسطینی در این سرزمینها ساکن باشند. به این معنا که ۵۹ درصد از کل جمعیت این سرزمینها، یهودی باشند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Mission Association

جمعیت ترانس آلم اسلام
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام

۱۴۶

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌العلوم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

ترکیب جمعیتی منطقه بیت المقدس که از سالها پیش برای اسرائیل و یهودیان مهم بوده، بسیار متحول شده است. بر اساس آمارهای منتشر شده، اسرائیل در این زمینه موفقیت‌های بسیار مهمی بدست آورده است. در سال ۲۰۱۹، حدود ۶۹ درصد جمعیت شهر بیت المقدس و مناطق حوالی آن را یهودیان تشکیل می‌دهند. این درصد نزدیک به ۶۰۰ هزار تن یهودی می‌شود. این در حالی است که جمعیت فلسطینیها در این منطقه تنها ۲۵۰ هزار تن است که حدود ۲۵ درصد کل جمعیت این منطقه است (شکل شماره ۴). با توجه به ادعاهای غیرقانونی دولت نتانیا‌هو در مورد این شهر، این ترکیب جمعیتی تهدیدی جدی علیه فلسطینیها است.

با توجه به این آمارها میتوان دریافت که اسرائیل از طریق ضمیمه‌سازی سرزمینی، گسترش شهرکهای یهودی نشین در کرانه باختری و تغییر ترکیب جمعیتی در این منطقه به ویژه شهر بیت المقدس زمینه را برای تکوین اسرائیل بزرگتر فراهم کرده است. روی کارآمدن دولت ترامپ به این اقدامات اسرائیل شدت بخشیده است و زمینه را در سطح بین المللی برای به رسمیت شناختن ضمیمه‌سازیهای غیرقانونی، شهرکهای یهودی نشین و طرح و تثبیت بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل فراهم کرده است. مسئله مهم این است که با توجه به این وضعیت، طرح معامله قرن دولت ترامپ برای ایجاد صلح چه چشم اندازی دارد و این طرح به عنوان بخش مهمی از سیاست دولت ترامپ برای اسرائیل و فلسطین، چه پیامدی برای منطقه دارد.

۵. نتیجه

از سال ۱۹۹۶ که نتانیاهو به عنوان نخست وزیر اسرائیل آغاز به کار کرد، بستر سیاسی داخلی برای پیشبرد طرح اسرائیل بزرگتر فراهم شد. از همان سال تاکنون دولت وی با اقدامات گسترده توانسته است به روند گسترش شهرکهای یهودی نشین سرعت دهد و ضمیمه سازی سرزمینی در کرانه باختری به ویژه در بیت المقدس و بلندهای جولان را محقق کند. با روی کار آمدن دولت ترامپ به عنوان دولتی همفکر و متحد در آمریکا، نتانیاهو بستر سیاسی را برای مشروعیت دادن به اقدامات خود فراهم دید. اقدامات ترامپ در شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندهای جولان و به رسمیت شناختن بین المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل، چشم انداز روشنی برای پیشبرد اهداف راستگرایان افراطی یهود به ویژه دولت نتانیاهو و احزاب طرفدارش ایجاد کرده است.

طرح صلح دولت ترامپ را باید در بستر منطقه، چارچوب کلی سیاست دولت وی در قبال منازعه فلسطینی- اسرائیلی و وضعیت کنونی اسرائیل و فلسطین مورد ارزیابی قرار داد. با توجه به این موارد و محتوای طرح صلح و پیامدهای احتمالی آن، میتوان گفت که مطرح شدن این طرح گامی بلند در جهت تکوین و تثبیت طرح اسرائیل بزرگتر است. اگر چه دو دولت بنیانگذار این طرح در اسرائیل و ایالات متحده جای خود را به دولت بنت و بایدن دادند اما نباید تصور کرد که طرح معامله قرن و اسرائیل بزرگتر کنار گذاشته شده اند.

با توجه به مفاد طرح معامله قرن و واکنش فلسطینیها از جمله میانه رویهایی مانند حکومت خودگران و محمود عباس، احتمال موفقیت طرح معامله قرن برای ایجاد صلح بسیار کم است. این پیش بینی در مورد آینده طرح مبتنی بر عللی است که بر ماهیت منازعه و طرح معامله قرن متمرکز است که میتوان این گونه آنها را خلاصه کرد:

مهمترین علت برای ناکامی آتی این طرح، عدم شناخت ماهیت منازعه فلسطین-اسرائیل توسط طراحان آن است. مناقشه فلسطینیها و اسرائیلیها، ماهیتی هویتی و سیاسی دارد اما طرح صلح معامله قرن بیشتر از آنکه ماهیتی سیاسی داشته باشد، طرحی اقتصادی است. کوشش و همکاری که بر روی طرح معامله قرن کار کردند، همگی شخصیتهای اقتصادی و تجاری هستند و با توجه به مفاد طرح میتوان گفت که از درک اهمیت ماهیت سیاسی و ارزشی منازعه ناتوان بوده اند.

فلسطینیها که هفت دهه در منازعه با اسرائیل هستند، اگر چه در وضعیت اقتصادی مطلوبی بسر نمی برند، اما دغدغه های بنیادی دارند که ماهیت آنها سیاسی، ارزشی و هویتی است که با دغدغه های



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعه ترانست العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای بای جهان اسلام

۱۴۸

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌العلوم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

اقتصادی متفاوت هستند. حق بازگشت فلسطینیها به سرزمین خود و بازگشت آوارگان، اهمیت بیت‌المقدس و مسجدالاقصی و ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی با حاکمیت سیاسی و نظامی بر سرزمینهای فلسطینی از مسائل مهم فلسطینیها است. این مسائل همگی ماهیتی سیاسی، ارزشی و هویتی دارند که قابل تقویم به دلار نیستند. اهمیت این مسائل تا جایی است که تمامی مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم گذشته به شکلهای مختلف به خاطر عدم درک همین دغدغه‌ها محکوم به شکست بودند. اگر این دغدغه‌های فلسطینیها به رسمیت شناخته و در جهت تحقق آنها گامی برداشته می‌شد، شاید مذاکرات و اجلاسهای هفت دهه گذشته بی‌نتیجه پایان نمی‌یافتند. مذاکرات کمپ دیوید، پیشنهاد کلinton و مذاکرات طابا(مصر)، اجلاس بیروت و طرح صلح عربی، نقشه راه برای صلح، پیمان غیر رسمی ژنو، اجلاس شرم الشيخ اول و دوم، کنفرانس آنابولیس و مذاکرات مستقیم سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳ همگی ناتوان از شناخت ماهیت منازعه و دغدغه‌های فلسطینی بودند.

علت مهم دیگر که می‌توان بر مبنای آن سرنوشت نافرجام طرح معامله قرن را پیش‌بینی کرد، این مسئله است که بر اساس روندهای موجود در سیاست دولت ترامپ و مفاد طرح، میتوان دریافت که تمرکز در طرح معامله قرن بر حاکمیت‌زدایی از دولت آتی فلسطینی است. دولت فلسطینی مورد حمایت مشاوران ترامپ، دولتی فاقد نیروی قهریه، ارتش و تسلیحات و از نظر امنیتی و نظامی کاملاً وابسته به اسرائیل است. میتوان گفت که به معنای واقعی کلمه دولتی با ماهیتی فلسطینی که دارای تمامی عناصر اساسی سرزمین، مردم، حکومت و حاکمیت باشد، به وجود نخواهد آمد.

بنابراین آنچه که با اطمینان بالا میتوان گفت این است که طرح معامله قرن پتانسیلی برای محوریت مذاکرات صلح ندارد اما باید خاطر نشان کرد که مهمترین هدف طرح مشروعیت دادن به وضعیت موجود در سرزمینهای اشغالی است. با این حال، طرح معامله قرن تنها یک پایه سیاستی است که اسرائیل سالهاست آن را پیگیری میکند. وسعت مخالفت با این طرح از طرف فلسطینیها و استقبال برخی کشورهای عربی از آن، به طور حتم منجر به تشدید اختلافات در جبهه متزلزل کشورهای عربی منطقه خواهد شد. با توجه به وضعیت کنونی این امر میتواند منجر به فشار بیشتر به فلسطینیها برای مذاکره و عریان‌تر شدن پیگیری سیاست ایجاد اسرائیل بزرگ توسط تل‌آویو شود. بنابراین شدت گرفتن اقدامات نامشروع اسرائیل برای ضمیمه‌سازی سرزمینی، شهرک‌سازیها، افزایش ریزنی با کشورهای عربی محافظه‌کار با هدف فشار فزاینده بر فلسطینیها و حاکمیت‌زدایی از حکومت خودگردان در آینده نزدیک و زیر سایه طرح معامله قرن، تشدید خواهند شد. همه این اقدامات در مسیر طرح اسرائیل بزرگ خواهد

بود که بر سراسر سرزمینهای اشغالی حاکمیت داشته باشد. طرح اسرائیل بزرگ آرمان مشترک بسیاری از یهودیان اسرائیلی است که تغییر دولت هم نمیتواند مانع مهمی برای این طرح باشد. این طرح زمانی محقق میشود که دولتهای فلسطینی حاکمیت خود بر خاک و مردمانشان در نوار غزه و کرانه باختری را به نفع اسرائیل از دست بدهند. ایجاد دولت منهای حاکمیت برای فلسطینیها، هدف اصلی و پایدار رژیم اسرائیل است که با طرح معامله قرن یک گام به آن نزدیک شدند. بنابراین طرح معامله قرن و اسرائیل بزرگ در دوران پس از دولتهای ترامپ و نتانیاهو، در دولتهای بنت و بایدن، آثاری خواهند داشت که تهدیدهای جدی برای فلسطینیان تلقی خواهد شد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای باسی جهان اسلام

۱۵۰

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

منابع

۱. ابو عامر، عدنان (۱۳۹۸) «آینده مقاومت و نقش آن در پرتو تنش میان ایران و آمریکا»، گفتمان راهبردی فلسطین. سال اول، شماره ۲. صص ۱۱۹ تا ۱۳۴.
۲. کوین، برت (۱۳۹۸) «تاثیرات ژئوپلیتیک: معامله قرنی که مرده زاده شد». گفتمان راهبردی فلسطین، سال اول، شماره ۲، صص ۱۴۵ تا ۱۵۵.
۳. سیمبر، رضا و اعجازی، احسان (۱۳۹۴) «رویکرد آمریکا به کشمکش فلسطین-اسرائیل ۲۰۰۱-۲۰۱۵»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره چهارم، صص ۷-۳۶.
۴. سخاوتیان، سید امیر (۱۳۹۷) «معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام»، اندیشه تقریب، شماره ۳۶، صص ۳۹ تا ۷۲.
۵. ملکی فر، عقیل و همکاران (۱۳۸۵) الفبای آینده پژوهی، تهران، کرانه علم.
۶. نیوری زاده، بهنام. (۱۳۸۸) آینده پژوهی؛ مفاهیم، روشها. تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فن آوری دفاعی مؤسسه آموزشی تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۷. کلییار، کلود آلبر (۱۳۶۸)، نهادهای روابط بین الملل، ترجمه هدایت الله فلسفی، تهران: نشر نو.
۸. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۹)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ پنجم، تهران: چاپ گلشن. ۱۳۶۹.
۹. گلان، گرهارد فن (۱۳۷۸) درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی، (سید داود آقایی)، جلد اول، تهران: نشر میزان.
۱۰. آقایی، سید داود (۱۳۷۵)، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران: پیک فرهنگ.
۱۱. هاکس، جیمز (۱۳۴۹). قاموس کتاب مقدس، چاپ دوم، تهران: طهوری.
۱۲. فرجی زاد، عبدالرضا و شاملو، رضا (۱۳۹۹) «واکاوی اهداف و اجزای طرح صلح ترامپ موسوم به معامله قرن و تاثیر آن بر جایگاه منطقه ای جبهه مقاومت»، سیاست و روابط بین الملل، سال چهارم، شماره یک.
۱۳. رنجبر، مقصود، عابدی، محمد (۱۳۹۵) «تحلیل ابعاد منطقه ای جنگ های اسرائیل با حزب الله و حماس بر مبنای رویکرد موازنه قدرت»، پژوهش های سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۳، ۷۷-۹۹.
۱۴. موسوی، سید محمد، توتی، حسینعلی، موسوی سید محمدرضا (۱۳۹۱) «تحولات انقلابی مصر و جایگاه رژیم صهیونیستی در منطقه»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام. دوره ۲، شماره (۳)، ۸۷-۱۱۱.
۱۵. متقی، ابراهیم (۱۳۹۸) «پیامدهای منطقه ای و بین المللی معامله قرن». گفتمان راهبردی فلسطین، سال اول، شماره ۲، صص ۱ تا ۲۶.
16. Michael Crowley, David M. Halbfinger (2020) "Trump Releases Mideast Peace Plan That Strongly Favors Israel". the Wayback Machine, The New York Times January. Available at: <https://web.archive.org/web/20200226003653/https://www.nytimes.com/2020/01/28/world/middleeast/peace-plan.html>
17. Valentina, Azarova (2017) 'The Pathology of a Legal System: Israel's Military Justice System and International Law', 44 QIL 5, 10.
18. UN, Security Council, Resolution 1397. Available at:



[https://undocs.org/S/RES/1397\(2002\)](https://undocs.org/S/RES/1397(2002))

19. Freedman, R. (2005) "The Bush Administration and the Arab-Israeli Conflict: The Record of its First Four Years", the Middle East Review of International Affairs, Vol: 9, No: 1.
20. Inayatullah, Sohail (2008), "Six Pillars: Futures Thinking for Transforming", Journal of foresight, Vol. 10, NO. 1.
21. Peter Baker (2019) Kushner on Mideast Tour to Promote Investment Plan as Part of a Path Toward Peace, New York Times Journal, p.2.
22. Maayan Lubell (2019), Explainer: What is the Significance of Golan Heights?, Reuters Journal.
23. Aljazeera (28 Sep 2018) Palestinians now see US 'with new eyes' and it is no longer a fair mediator in the peace process, says Abbas, available at:
<https://www.aljazeera.com/news/2018/09/palestinian-president-mahmoud-abbas-jerusalem-sale-180927185800909.html>
24. Press Tv (23 Jun 2019)"Abbas rejects Trump's Palestine deal as 'humiliating blackmail'", Available at: <https://www.presstv.com/DetailFr/2019/06/23/599190/Palestine-Israel-Mahmoud-Abbas>
25. Conway, M. (2018). Trump says he can 'live with' either two-state or one-state solution for Israel. Available at: <https://www.politico.com/story/2017/02/trump-two-state-one-state-solution-israel-235054>
26. Washington post (26 Jan 2017) "Netanyahu thinks a 'state-minus' is enough for the Palestinians", Available at: https://www.washingtonpost.com/world/middle_east/israeli-leader-thinks-a-state-minus-is-enough-for-the-palestinians/2017/01/26/658fa5a6-e3cf-11e6-879b-356663383f1b_story.html
27. UNRWA (2015), "UNRWA in Figures", Available at:
http://www.unrwa.org/sites/default/files/unrwa_in_figures_2015.pdf
28. United Nations General Assembly (11 December 1948), "Resolution 194". Available at: <https://web.archive.org/web/20070108201915/http://daccessdds.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/043/65/IMG/NR004365.pdf?OpenElement>
29. Asseburg, Muriel (2019) "Introduction The "Deal of the Century" for Israel-Palestine", Available at:



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت‌ترانست‌العلم الاسلامی

۱۵۲

سال یازدهم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۰



https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/comments/2019C20_ass.pdf

30. foreign policy (3 August 2018) "Trump and Allies Seek End to Refugee Status for Millions of Palestinians", Available at:

<https://foreignpolicy.com/2018/08/03/trump-palestinians-israel-refugees-unrwaand-allies-seek-end-to-refugee-status-for-millions-of-palestinians-united-nations-relief-and-works-agency-unrwa-israel-palestine-peace-plan-jared-kushner-greenb/>

31. Fahmy, Nabil (2020) "The Deal of the Century? The Trump plan imposes Israeli security and economic control over a self-autonomous Palestinian entity", Available at:

<https://www.thecairereview.com/tahrir-forum/the-deal-of-the-century/>

32. Human Sciences Research Council (2009). 'Occupation, Colonialism Apartheid? A reassessment of Israel's practices in the occupied Palestinian territories under international law'. Available at: www.alhaq.org/attachments/article/236/Occupation_Colonialism_Apartheid-FullStudy.pdf

33. Herzl, T. and Raphael Patai (1960) The Complete Diaries of Theodor Herzl, New York: Herzl Press.

34. Peter Beaumont (2017) "Trump's recognition of Jerusalem as Israel capital sparks West Bank clashes", the Guardian, December 7, 2017. Available at:

<https://www.theguardian.com/world/2017/dec/07/jerusalem-un-security-council-us-recognition-jerusalem-donald-trump-israel-capital>

8- Landler, Mark (2017) "For Trump, an Embassy in Jerusalem Is a Political Decision, Not a Diplomatic One", Dec. 6, 2017. Available at: <https://www.nytimes.com/2017/12/06/us/politics/trump-embassy-jerusalem-israel.html?hp&action=click&pgtype=Homepage&clickSource=story-heading&module=first-column-region®ion=top-news&WT.nav=top>

36. Morris, Benny (2008) 1948: The First Arab-Israeli War, Yale: Yale University Press.

37. Meron, T (2017) 'The West Bank and International Humanitarian Law on the Eve of the Fiftieth Anniversary of the Six-Days War'. 111 AJIL 4-5.

38. International Court of Justice (2004) "Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory".

39. UNESCO Executive Board, Programme and External Relations Commission (2016) "OCCUPIED PALESTINE", Available at:

<http://unesdoc.unesco.org/images/0024/002462/246215e.pdf>

40. Pavone, Tom (2011) *International Law Outline*, New York: Wolters Kluwer, https://scholar.princeton.edu/sites/default/files/tpavone/files/international_law_outline_based_on_carter_weiner_2011.pdf
41. Chorley, R. S. T. (1945) "Military Occupation and the Rule of Law", *The Modern Law Review*, Vol. 8, No. 3, 119-130
42. Ben-Naftali Orna and Shany Yuval, (2004) 'Living in denial: the application of human rights in the Occupied Territories', *Israel Law Review*, Vol. 37, No. 1, 17-118.
43. Lubell, Noam, (2012) "Human rights obligations in military occupation", *International Review of the Red Cross*, Volume 94, Number 885, 317- 337
44. U.S Congress (1995) *JERUSALEM EMBASSY ACT OF 1995*", <https://www.congress.gov/104/plaws/publ45/PLAW-104publ45.pdf>
45. The White House, Office of the Press Secretary (2017) *Statement by President Trump on Jerusalem*," December 06, 2017, <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2017/12/06/statement-president-trump-jerusalem>
46. Mohammed, Arshad, (2017) "Exclusive: U.S. asks Israel to restrain response to Jerusalem move-document", Available at:
<https://uk.reuters.com/article/uk-usa-trump-israel-document/exclusive-u-s-asks-israel-to-restrain-response-to-jerusalem-move-document-idUKKBN1E106T>
47. United Nations, (2016) "Israel's Settlements Have No Legal Validity, Constitute Flagrant Violation of International Law, Security Council Reaffirms," December 23, 2016, at: <https://www.un.org/press/en/2016/sc12657.doc.htm>
48. United Nations (1967) "UN Resolutions 242 (1967) and 338 (1973)" at: <https://unispal.un.org/DPA/DPR/unispal.nsf/0/7D35E1F729DF491C85256EE700686136>



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۵۴

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۳۰۶

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

بیات، محسن؛ طاهری، ابراهیم (۱۴۰۰)، «آینده پژوهی معامله قرن؛ دو دولت با یک حاکمیت و مشروعیت بخشی به طرح اسرائیل بزرگ» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۱۱، ش ۳، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۵۴-۱۲۷.